

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آخرین بحثها قبل از ورود به بحث قصاص و روزه، بحث مربوط به قبله بود و ذیل بحث قبله از دو تا کتمان صحبت کرد. یک کتمان مربوط به صفا و مروه بود که در حقیقت کتمانی می‌شد مربوط به یکی از مباحث قبله و به همین مناسبت کتمان دیگری را خدا مطرح فرمود که مربوط به احکام مأکولات بود و خدا خواست به ما بفرماید کتمان فقط یک مدل نیست، کتمان نوع دیگری هم دارد. گاهی کتمان با گوش سپردن به سخن انداد است گاهی کتمان با گوش سپردن به فرهنگ آباء است. حالا چه کتمان با اعتماد به انداد باشد یعنی از نظر مصداقی همان کفار اهل کتاب، چه کتمان اعتماد به فرهنگ آبائی باشد، هر دو باطل است و هر دو غیر قابل قبول. با آیه «لَيْسَ الْبِرُّ...» آنها را جمع‌بندی کرد و در آیه ۱۷۸ وارد بحثهای مربوط به قصاص شد. ماهیت بحث قصاص حالت بازدارنده و تأمین کننده امنیت دارد. حکم قصاص برای این است که جان انسانها حفظ شود و افراد به سادگی به خود اجازه تعرض به جان آدمها را ندهند. یکی از مهمترین فلسفه‌های حاکمیت، حراست از جان و حراست از عرض و حراست از مال مردم است. الان که از نظر فضای تاریخی، امت نوپای اسلامی شکل گرفته است، الان اولویت مهمی که بعد از پایه‌ریزی امت مورد توجه است، حفظ جان است. حکم قصاص، حکمی است دفاعی، تدافعی برای حفاظت و حراست از جان مردم که حاکمیت بتواند نقش مهم خود را در این باره انجام دهد. قصاص حالت سلبی و تدافعی دارد. بلافاصله بعد از آن خدا اشاره می‌کند به مسئله روزه. وصیت از تبعات بحث قصاص بود، بحث اسطردادی بحث قصاص بود. در حوزه ساختن و پرداختن فرهنگ امت نوپای اسلامی بلافاصله بعد از یک حکم دفاعی و حراستی و حفاظتی، یک حکم هویت ساز اثباتی را مطرح می‌کند. درباره حکم روزه خدا می‌فرماید: «أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ» که در آیه ۱۸۵ معلوم می‌شود همان ماه رمضان است. ماه رمضان را به عنوان ماه روزه‌داری، ماه دعا و ماه عبادت طراحی می‌کند. چقدر در شکل دادن به فرهنگ دینی در یک امت اسلامی این، مهم است. بعد از ماه رمضان وارد بحث قتال می‌شود. قتال شبیه قصاص است. بعد از قتال وارد حج میشود. ترتیب را دقت کنید: قصاص، روزه، قتال، حج. قصاص و قتال با هم هستند. در آیات قتال خواهید دید همانجا خداوند می‌فرماید: «وَالْحُرْمَاتُ قِصَاصٌ» یعنی خود فرهنگ قتال، تکامل یافته و اجتماعی شده قصاص است یعنی قصاص حالت فردی دارد، برای قتل فردی است، قتال برای قتل اجتماعی است. پس قتال به محاذات قصاص است، راجع به حج هم می‌فرماید: «أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ» مثل ماه رمضان. بلافاصله بعد از قتال خدا دوباره یک حکم هویت ساز دیگر را مطرح می‌کند. قصاص و قتال سلبی هستند و روزه و حج اثباتی هستند. یک سلبی و یک اثباتی.

ای کسانی که ایمان آوردید روزه‌داری بر شما مقرر و واجب شده همانطور که بر گذشتگان مقرر شده بود، توقع می‌رود در این باره تقوا پیشه کنید. توقع می‌رود روزه را حکمی را مهم بشمارید و نسبت به آن با تقوا رفتار کنید. خداوند استثنائات را مطرح فرمود. هدف از روزه داری رساندن خیر به خود شماست اگر بدانید: «وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ».

این تفسیر «أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ» است، «هُوَ شَهْرُ رَمَضَانَ»، «هُوَ» مقدر است. چطور ماهی است؟ «الَّذِي أَنْزَلَ فِيهِ الْقُرْآنَ» ماهی که قرآن در آن نازل شد. امت اسلامی می‌خواهد یک فرهنگ عبادی در زمان مشخصی را پیاده کند. چرا ماه رمضان را برای روزه داری انتخاب کردیم؟ چون ماهی است که قرآن در آن نازل شده است. از همین جا ما باید متوجه مطلب شویم؛ یعنی خدا می‌خواهد در ماه نزول قرآن با یک مراسم عبادی جدی همه ما را آماده نگه بدارد. روحیه‌های ما، افکار ما آماده باشد. امت اسلامی تکیه گاهش قرآن است، اساسش قرآن است. پس باید یک ظرف زمانی وجود داشته باشد که امت اسلامی بیش از زمانهای دیگر به قرآن اعتنا و توجه کند. خداوند با روزه داری این را تدارک فرموده است. در حقیقت روزه داری را در ماه نزول قرآن قرار داده است نه اینکه قرآن را در ماه روزه داری نازل کرده است. اما ماه رمضان انتخاب شد چون «أَنْزَلَ فِيهِ الْقُرْآنَ» روزه داری را برای ماه نزول قرآن خدا واجب فرموده است. یعنی دقت کنید، یعنی این روزه داری می‌خواهد زمینه ارتباط وثیق تر امت، با قرآن کریم را فراهم بکند. این قطع تعلقی که بین ما و دنیا به شکل موقت در ماه رمضان ایجاد می‌شود، ظرفیت معنوی ما را و دریافت معنویات را در ما بالاتر می‌برد، برای همین روزه داری کمک می‌کند به ارتباط وثیق ما با قرآن کریم. برای همین ماه رمضان بهار قرآن است، در روایات ما. ماهی که قرآن نازل شد در آن ماه، قرآنی که هدایت است برای مردم، و پر از بیّنات است، بیّناتی از جنس هدایت، بیّناتی از جنس فرقان. فرقان یعنی جدا کردن حق و باطل، با قرآن می‌شود.

هر کس از شما که ماه رمضان را «الشَّهْرَ» اینجا ماه رمضان است، ماه رمضان را دید، شاهد شد، لازم نیست که شما حتماً هلال ماه را دیده باشی، منظور از «شَهْدَ مِنْكُمْ الشَّهْرَ» درک کردن ماه رمضان است، هر کسی از شما درک کرد ماه رمضان را، یعنی زنده بود و ماه رمضان رسید، «فَلْيَصُمْهُ» پس باید روزه بدارد آن هنگام، یعنی روزه داری در ماه رمضان یک امر مستحب اختیاری نیست، ایجابی است، «فَلْيَصُمْهُ» پس باید روزه بدارد آن را، «وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا» این تاکید است، چون قبلاً هم فرموده بود، تاکید است، تاکید برای جاهایی است که ممکن است ما با یک بار گفتن کفایتمان نکند، آرامش قلب به ما بدهد، ممکن است مریض بودی، یا سفر بودی، باید در روزهای دیگر جبران کنی، سفر هم همینطور. باید جبران بکنی، «فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ» چطور شد خدا اجازه داد از «أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ»، عدول کنیم به «فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ» در صورت مریض و در صورت سفر، چون «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ» خدا برای شما یسر اراده می‌کند، «وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» و برای شما عسر و سختی اراده نمی‌کند، بعضی ها می‌گویند اسلام دین تساهل است، سهل می‌گیرد، تسامح است، آسان می‌گیرد، سختگیری در اسلام نیست، یا اشاره می‌کنند به این آیات «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» بعد از آن یک نتیجه غلط می‌گیرند، آن نتیجه غلط این است که می‌گویند: خدا، درست است گفته است، مثلاً نماز بخوان، یا درست است گفته است روزه بگیر، ولی خدا که سخت گیر نیست، حالا یک وقت نخواندی هم، نخواندی، یک وقت روزه نگرفتی هم، نگرفتی، درست است خدا گفته حجاب، حالا یک کم هم اگر از آن حدی که خدا گفته است، کمتر حجاب نگاه داشتی، هم طوری نیست، آسان بودن دین و سهل بودن دین، در تخفیفاتی است که خود خدا به ما داده است، منظور از آسان بودن دین، این نیست که شما خودت به خودت تخفیف بدهی، یعنی خدا چون می‌خواسته است، امر بر شما آسان باشد، به اندازه کافی به شما تخفیف داده است، در حجاب، تخفیفات را داده است، گفته است اگر کسی سنی از او گذشت، دیگر امید ازدواج نداشت، خب اگر او مثلاً چادر نداشت، هم مانع ندارد، باز بهتر است، عفت پیشه کند، فرموده است، اگر کسی مریض بود، لنگ بود، گرفتاری های جسمی اینطوری

داشت، کور بود، حالا یک مقدار مسئله بر او تخفیف دارد، در مسئله روزه فرموده است، اگر مریض بود، سفر بود، روزهای دیگری روزه بگیرد، اینها تخفیفات خداست، «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ» «وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ».

«تَكْمَلُوا» از اکمال است، تا کامل کنی «أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ»، عده روزه را. «وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ»، اکمال عده برای چیست؟ «وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ» برای بزرگ شمردن خداست، بر نعمت هدایت. حالا شما به من بگویید هدایت کجا بود؟ هدایت این بود «أَنْزَلَ فِيهِ الْقُرْآنَ هُدًى لِلنَّاسِ» یعنی یکی از فلسفه های روزه، تکبیر یعنی بزرگ شمردن خداست به خاطر نعمت قرآن. پس معلوم شد ماه رمضان، کلش تکبیر است. اگر نماز ابتدایش تکبیر است، ماه رمضان کلش تکبیر است، تکبیر «عَلَى مَا هَدَاكُمْ» است، تکبیر خداست بر نعمت هدایت قرآن. چطور این تکبیر انجام می‌شود، با روزه داری. اصلاً ماه رمضان، ماه قرآن است، نه اینکه تو ماه رمضان قرآن هم بخوانیم، ثواب دارد، ماه قرآن است، شهر رمضان، صفتش این است: «الَّذِي أَنْزَلَ... مِنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ». حالا می‌خواهم یک اشاره کنم، ماه رمضان اگر ماه قرآن است، قرآن با صفت «هُدًى لِلنَّاسِ»، «وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ»، «هَدَاكُمْ»، «هُدًى» یعنی با صفت هدایت گری اش معرفی شده است. یعنی بهترین فرصت است، درک هدایت‌های قرآنی و استفاده از هدایت‌های قرآنی است. حالا شما با توجه با این آیه ارزیابی کنید، کسی که در ماه رمضان فهمیدن قرآن را، درک قرآن را، هدایت شدن با قرآن را، بی خیال شده است، فقط خیال می‌کند، ماه کاسبی است؛ امام صادق (ع) می‌فرماید: «... أَللَّهِمَّ إِنِّي نَشَرْتُ عَهْدَكَ وَ كِتَابَكَ» خدایا می‌بینی، باز کردم عهد تو را، باز کردم کتاب تو را، «فاجعل نظري فيه عبادة» خدا یک کاری کن، نگاهش می‌کنم عبادت باشد، «قرائتی فيه فکرا» خدا قرائت من در این کتاب را فکر قرار بده، و «و فکری فيه اعتبارا» فکر من را عبرت گرفتن قرار بده، «و اجعلنی ممن اتعظ ببیان مواظک فيه» من را از کسانی قرار بده که موعظه های تو را اینجا می‌خواند، موعظه می‌پذیرد، یعنی می‌فهمد و می‌پذیرد، «و اجتنب معاصیک» من را از کسانی قرار بده که از گناهان تو، گناهانی که در این کتاب نوشته شده است، اجتناب می‌کند، «و لا تطبع عند قرائتی علی سمعی» نکند موقع قرآن خواندم، گوشم کر باشد، می‌خوانم، نمی‌فهمم، اصلاً نمی‌شنوم دارم چی می‌خوانم، «و لا تجعل علی بصری غشاوة» نکند قرآن بخوانم، نبینم، «و لا تجعل قرائتی قراة لا تدبر فیها» خدا قرآن خواندن من را، قرآن خواندن عاری و خالی از تدبر قرار نده... قرآن باید فهمیده شود، کتاب فهم و معرفت است، بله اگر کسی راهی به فهمیدن قرآن ندارد، نباید تا روز فهمیدن قرآن، قرآن را ببندد، بگذارد کنار، باید با قرآن مانوس باشد، تا وقتی که خدا امکان فهم قرآن را برای او فراهم کند. «وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» و باشد که شکرش را به جای بیاوری، شکر هدایت را. یعنی یکی از رویکردها، ماه رمضان یک رنگش، رنگ تکبیر است، یک رنگش رنگ شکر است. تکبیر بر هدایت، شکر هدایت، به وسیله روزه داری.

«وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي» وقتی بندگان من، از تو سوال کردند درباره من، «فَأِنِّي قَرِيبٌ» همانا من نزدیک هستم. ولی چرا این مطلب اینجا آمده است در آیات ماه رمضان، در سیاق آیات رمضان و قرآن؟ اگر کسی بتواند، پیوند خودش را، در ماه رمضان با قرآن هدایتگر، تثبیت و تحکیم بکند، اگر کسی بتواند، این کار را انجام بدهد، این بیش از غیر ماه رمضان دعایش مستجاب است، بیش از غیر ماه رمضان، درک حضور خواهد کرد، بیش از غیر ماه رمضان خواهد توانست با خدا مناجات بکند، یعنی خود قرآن هم برای ارتباط ما با خداست، من دعای دعاکننده را، آن وقتی که من را می‌خواند، اجابت می‌کنم، «فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي» پس باید از من جواب بطلبند، یعنی باید با دعا کردن شان از من خدا جواب طلب کنند، ماه جواب دادن است. «وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ» این از خدا خواستن، جواب از خدا خواستن با ایمان و یقین، دعا کردن و از خدا مسئلت کردن، زمینه رشد انسان را فراهم می‌کند، پس ببینید، یک عبادت هویت‌ساز

رشد آفرین را خدا برای امت اسلامی قرار داد. اگر خدا مراقب خط قرمزهای امت اسلامی است، جان مردم با قصاص حفظ شود، مراقب موتور پیش برنده امت اسلامی هم هست که فرهنگ امت اسلامی رشد پیدا کند، «لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ»، یکی برای حراست است یکی برای رشد است، رشد پیدا کند، تعالی پیدا کند، تکامل پیدا کند.

می خواهم در جواب سؤال عرض کنم، ایمان یک امر اکتسابی است، یک امری است که انسان می تواند آن را به دست بیاورد؛ چطوری؟ راه کسب ایمان، معرفت است، این هم اختیاری است. ببینید الان شما پنج نفر اینجا هستید می گویند که پشت این در حضرت آقا هستن، این معرفت است، سه نفرمان جمع و جور می شویم، می پذیریم که وقتی حضرت آقا پشت در هستند ما باید اینجا رعایت کنیم، هر لحظه ممکن است ایشان تشریف بیاورند، پوشش ما، نشست ما، صحبت ما، تَن صدای ما، ادبی را باید رعایت کنیم، قبول می کنیم که این احترام را بگذاریم، این ایمان است؛ دو نفرمان هم می گویند آقا هست که هست، نمی خواهند قبول کنند، ایمان یک امر اختیاری است، یک امر اکتسابی و تحصیلی است. اینجا می فرماید: «فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي»، این «وَلْيُؤْمِنُوا بِي» درباره استجاب است، می فرماید از من جواب بخواهند با دعا کردن، با دعا کردن از من جواب بخواهند و باید ایمان داشته باشند که من می شنوم، و من جواب می دهم، کسی اگر باور نداشته باشد که وقتی خدا را صدا می زند و با او صحبت می کند او می شنود و جواب می دهد، این عزمش را در خواستن جزم نمی کند، وقتی باور داری، «فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي»، ایمان داشته باشند به من که جوابشان را می دهم، آن وقت این رشد آفرین است.

سؤال: الان من یقین ندارم به اینکه خدا جواب می دهد تکلیف من چیست؟

پس شما باید در معرفتتان کار کنید، اول معرفت است، بعد ایمان، بعد عمل، معرفت ذهن است، ایمان قلب است، عمل جوارح است. اول یک چیز را می فهمم، بعد از اینکه فهمیدم می پذیرم، این پذیرش می شود ایمان، هم فهمیدن و هم پذیرش با اراده است، می پذیرم، می توانم هم نپذیرم، مثل اینکه گفتم همه مان می فهمیم آقا پشت در است، یک عده می پذیریم، یک عده نمی پذیریم، آن که می پذیرد عملش هم درست می شود، یعنی سه مرحله است، فهم و پذیرش و عمل، هر سه تا هم اختیاری است، اصلاً اگر ایمان اختیاری نباشد این همه در قرآن بخاطر ایمان وعده جنت چیست؟ یعنی به یک کاری که در اختیار من نیست خدا به من جنت می دهد؟! معلوم است که در اختیار ما هست، لذا قرآن کریم این تعبیر را دارد می فرماید: «وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْفَنَتَهَا أَنْفُسُهُمْ» (نمل/۱۴) یعنی یقین دارد، فهمیده مطلب را در حد یقین، ولی با آن برخورد می کند، نمی پذیرد، انکارش می کند، مقاومت می کند، این می شود کفر، می پوشاند، این می شود کفر، یعنی عالماً عامداً سرپوش می گذارد بر چیزی که می داند، این می شود کفر! ایمان آن است که سرپوش نگذاری، قبولش کنی.